

امکان‌سنجی تعدد ولایت‌ها (حکومت) در عصر «دولت-ملت‌ها» از منظر فقه امامیه و

نظام حقوقی بین‌الملل^۱

علمی - پژوهشی

مهدیه زارع خورمیزی*

سیدمحمد حیدری خورمیزی**

ابراهیم یاقوتی***

چکیده

از دیدگاه فقه امامیه، ولی فقیه جامع‌الشرائط بعد از تشکیل حکومت اسلامی، فارغ از مرزهای جغرافیایی، بر اساس حکم اولی بر تمام مسلمانان جهان، ولایت فرامرزی دارد. بنا بر نظریه‌ی انتصاب، همه‌ی فقهاء جامع‌الشرائط دارای منصب ولایی هستند، اما در جهان معاصر با توجه به محذوریت‌های سیاسی، ولایت مطلقه فرامرزی با موانع حقوقی بین‌الملل مواجه است. پژوهش حاضر درصدد تحلیل امکان‌سنجی تعدد ولایت‌ها (حکومت) در عصر «دولت-ملت‌ها» و ارائه‌ی راهبردیست که نظام ولایی را به اهدافش نزدیک کند، یکی از آن اهداف، کارآمدی نظام ولایی ولی فقیه در داخل و فرامرزهاست. نتیجه اینک در فقه امامیه برای اعمال ولایت مطلقه، ذاتاً محدودیتی وجود ندارد، ولی امکان اعمال ولایت توسط یک ولی فقیه در خارج از مرز جغرافیایی با موانع سیاسی روبه‌رو است، که در جهان معاصر از آن به نظام حقوقی بین‌الملل یا قواعد و قوانین بین‌المللی تعبیر می‌شود. بنابراین نظریه‌ی تعدد ولایتها با توجه به محدودیت اعمال ولایت فرامرزی یک ولی فقیه نه تنها دچار خدشه نیست، بلکه بهترین راهبردیست برای تمدن نوین اسلامی.

کلید واژه‌ها: ولایت مطلقه، ولایت فرامرزی، تعدد ولایت‌ها، فقه امامیه، نظام حقوقی بین‌الملل.

۱- تاریخ وصول: ۱۳۹۸/۰۵/۱۹ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۰۶/۲۵
*دانشجوی دکتری فقه و مبانی حقوق اسلامی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی، تهران، ایران.
**استادیار گروه فقه و مبانی حقوق، دانشکده الهیات، مجتمع آموزش عالی شهید محلاتی (ره)، قم، ایران.
(نویسنده مسئول). heidary.smh@smc.ac.ir
***استادیار گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی، تهران، ایران.

۱- مقدمه

حقوق بین‌الملل از حیث ساختار و ماهیت، با حقوق داخلی دارای تمایز بنیادین است. در این نظام دولت‌ها واضع و مجری قانون هستند. قانونگذاری در این نظام به صورت غیر متمرکز و عمدتاً از طریق اجلسیه‌ها و کنفرانسهای بین‌المللی مستقل یا تحت لوای سازمانهای بین‌المللی در موضوعات متنوع صورت می‌گیرد. رعایت تشریفات در وضع قواعد بین‌المللی یکی از عوامل مشروعیت این قواعد می‌باشد. برابری در مقابل قانون در عرصه بین‌المللی از یکسو به مفهوم اجرای یکسان قواعد حقوقی بین‌الملل نسبت به تمام تابعان حقوقی و ازسوی دیگر به مفهوم برابری این تابعان در مقابل قواعد بین‌المللی است. این قواعد در واقع حاکم بر قواعد حقوق داخلی هستند (نژندی منش، ۱۳۹۶، س ۱۸، ش ۵۴، ۱۹۲).

در نظام حقوقی بین‌الملل، جهان به کشورهای مختلفی تقسیم می‌شود که مرزهای قراردادی و پذیرفته شده از سوی دولت‌ها، آنها را از هم جدا می‌کند و در هر کشور، حکومتی برپاست. کسانی که در یک کشور زندگی می‌کنند، بر اساس موازین خاصی شهروندان آن کشور محسوب و دیگران، خارجی تلقی می‌شوند. احکام جاری در یک کشور برخی مخصوص شهروندان، گروهی مختص به خارجیان مقیم آن کشور و دسته‌ای مشترک میان هر دو است.

احکام جاری در کشورهای اسلامی توسط خداوند تبارک و تعالی به وسیله‌ی انبیاء به دست مردم رسیده است که وظیفه‌ی تبیین و اجرایی کردن آن توسط معصومین علیهم السلام و بعد از آن توسط فقهاء جامع‌الشرایط در ممالک اسلامی اجراء می‌شود. در عصر غیبت در ابواب مختلف فقه، موارد زیادی به عنوان وظایف و اختیارات فقهاء مطرح شده است، به گونه‌ای که برخی از فقیهان بیش از ده مورد را به عنوان پاره‌ای از مناصب فقهاء برشمرده‌اند (فاضل نراقی، ۱۴۱۷، ۵۳۹-۵۸۲). ولی می‌توان تمامی مناصب فقیه را به سه بخش اساسی تقسیم کرد؛ منصب فتوایی، قضایی و ولایی (انصاری، ۱۴۱۱، ۲، ۸۰). تمام مناصب فقیهان، مهم است ولی منصب مورد نظر در این پژوهش منصب ولایی است که مربوط به اساسی‌ترین و بنیادی‌ترین نهاد اجتماعی حکومت اسلامی است.

یکی از ابعاد عمده بحث، پیشینه این نظریه در دوره‌های مختلف فقه شیعی است. مراجعه به کتب فقهاء نشان می‌دهد مساله ولایت فقیه یک موضوع نو پیدا نیست و از زمان شیخ مفید که مبحث ولایت

عامه را مطرح می‌کنند تا زمان فقه‌های معاصر مانند علامه مصباح و جوادی آملی این موضوع مطرح بوده است. ولی نکته اینجاست که برای پژوهش نمی‌توان در مقالات و کتب علمی به طور جزئی و مستقل پیشینه‌ی را مخصوصا با توجه قواعد و قوانین حقوق بین‌الملل مورد لحاظ قرار داد، البته در یک پژوهش مستقل، نویسنده آن، مساله مورد نظر را از ناحیه‌ی حکم اولی، مورد مطالعه قرار داده و آن مقدار از آن که مربوط به مباحث فقهی بوده را بحث کرده، اما حکم این مساله به لحاظ عنوان ثانوی از قبیل ضرورت‌های سیاسی، موانع بین‌المللی و امثال آن را وارده نشده است (أصفی، بی‌تا، ۲۰-۱۹، ۱۸۲). در پژوهشی دیگر در رابطه با وحدت یا تعدد حکومت در نظریه حکومتی امامیه پرداخته شده است و با پیش فرض شرایطی که در آن فقیه جامع الشرایط در گستره سرزمین‌های مسلمانان اقدام به تشکیل حکومت می‌نماید به موضوع نگریسته شده است. تحقیق او ورای ملاحظات عملی به دنبال تبیین نظری محدوده جغرافیایی اختیارات فقیه حاکم است. که با جستجوی در منابع و ادله به این نتیجه رسیده که نظریه ولایت فقیه در هر دو قرائت انتخاب و انتصاب الزاما اقتضای وحدت یا تعدد را ندارد (کریمی، حیدری، ۱۳۹۵، س ۱، ش ۲، ۱۰۵).

جنبه نوآوری تحقیق، امکان سنجی تعدد ولایتها برای ولایت مطلقه فقیه با توجه به موانع اعمال ولایت در نظام حقوقی بین‌الملل و ارتقای کارآمدی نظریه ی تعدد ولایتها به لحاظ مرزبندی فعلی ممالک اسلامی است. اگر از دیدگاه نظام حقوقی بین‌الملل یک فقیه جامع الشرایط نتواند در فرا مرزهای جغرافیایی خود اعمال ولایت کند، پس نیازمند راهبردیست که در دیگر کشورهای اسلامی، فقیه جامع‌الشرایط همان کشور بتواند در محدوده‌ی مرز جغرافیایی خود تشکیل حکومت اسلامی داده و اعمال ولایت کند؛ بنابراین لازم است که ادله‌ی مسئله مورد کنکاش قرار گرفته و جنبه‌های مختلف آن تبیین شود .

مساله مورد نظر در پژوهش حاضر این است که آیا راهبرد تعدد ولایت‌ها (حکومت) در عصر «دولت- ملت‌ها» از دیدگاه فقه امامیه و نظام حقوقی بین‌الملل در دیگر کشورهای اسلامی امکان دارد؟ در صورت عدم امکان، آیا اساسا نظام حقوقی بین‌المللی اجازه اعمال ولایت برای یک ولی فقیه جامع‌الشرایط در فرامرزهای جغرافیایی را می‌دهد؟ آیا تعدد ولایت‌ها بر اساس انتصاب قابل پذیرش برای فقه امامیه است؟ از طرح این مسائل، واضح است که حکم ثانوی در پژوهش حاضر مد نظر است.

۲- مرزهای جغرافیایی و کارکردهای آن

حدود و جغرافیایی هر کشور از طریق مرزهای آن کشور معین می‌گردد و مرز حد حاکمیت دو کشور است. در روابط بین‌الملل تعیین مرز از اهم امور است که معمولاً با قراردادهای خاص صورت می‌گیرد (مدنی، ۱۳۷۰، ۹۰).

ضرورت مرز جغرافیایی دارای یک اثر موقت نیست و حتی اسلام نیز به مرزها به عنوان یک اصل ثانوی نمی‌نگرد، بلکه آنچه از سیره پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم بدست می‌آید، این است که اسلام اصرار به ادغام جامعه‌ی در جامعه‌ی دیگر و تشکیل جامعه با زبان واحد، آداب و رسوم واحد و سرزمین واحد نداشته، بلکه پیامبر فقط خواستار اسلام آوردن ملت‌ها یا اعتراف به حاکمیت اسلام بوده و در صورت حصول یکی از این دو امر، کاری به امور داخلی آنان نداشته (دفتر همکاری حوزه و دانشگاه، ۱۳۷۲، ۳۱۳).
مرزهای جغرافیایی دارای کارکردهای مهم پنجگانه می‌باشند که از دیدگاه حقوق بین‌الملل هم دارای اهمیت است؛

۱-۲ - **جدانکندگی:** جدایی میان مرز نظام سیاسی، دو حاکمیت، دو فرهنگ و دو ملت.

۲-۲ - **یکپارچه سازی:** مرز به مثابه چارچوب ساز فضایی برای آمیخته و یکسان سازی ملت درون آن.

۳-۲ - **تفاوت سازی:** نمایانگر تفاوت تجلی فضایی و سطح توسعه اقتصادی، اجتماعی و سیاسی.

۴-۲ - **کشمکش:** مرز کانون برخورد دولت‌ها و ملت‌های رقیب و متخاصم بر سر تفاوت‌های قومی، نژادی، فرهنگی، دینی.

۵-۲ - **ارتباط:** کانون ارتباط ملت‌ها و دولت‌ها به صورت رسمی و غیررسمی، قانونی و غیرقانونی.

با توجه به اثر، ضرورت و کارکردهای داشتن مرز، که از منظر عقلی و هم فقهی مورد پذیرش است، حکومت اسلامی باید در چارچوب نظام حقوقی بین‌الملل، اهداف جهان شمول خود را دنبال کند (زرقانی، ۱۳۸۶، ۹۹-۱۰۳).

۳- تقسیم‌بندی مرز جغرافیایی بر اساس نظام حقوقی بین‌الملل

یکی از مهمترین مسائل حقوق بین الملل مساله تقسیم مرز جغرافیایی کشورهاست که از ابعاد مختلف برای جامعه بین المللی دارای اهمیت بوده و از طرفی همیشه مساله آفرین بوده است. مرزها در علم حقوق به دو دسته تقسیم می شوند: مرزهای طبیعی و مرزهای قراردادی.

۳-۱- مرزهای طبیعی: حدودی است که به صورت طبیعی، یک سرزمین را از دیگری جدا کرده است، برای مثال منطقه ی به وسیله کوه، دره یا رودخانه از مناطق دیگر جدا شده است.

۳-۲- مرزهای قراردادی: یعنی دو جامعه یا نمایندگان آنها خطی را به عنوان مرز خود به رسمیت می شناسند و تعهد می کنند که هرگز در امور یکدیگر دخالت نکنند. تردیدی نیست که اینگونه مرزها از دیدگاه اسلام هم معتبر است (ابراهیمی و حسینی، ۱۳۷۹، ۱، ۳۱۷). بنابراین یکی از موارد پذیرفته شده نظام حقوقی بین المللی و فقه امامیه رسمیت داشتن کشورها و مرزهای شناخته شده آنهاست. از دیدگاه فقهای امامیه مرزها به صورت دیگری نیز قابل تقسیم است که همان مرز عقیدتی است. عامل اصلی برای وحدت امت و جامعه اسلامی، وحدت عقیده است ولی در عین حال وحدت سرزمین و وجود مرز جغرافیایی، اعم از طبیعی و قراردادی، به طور کلی فاقد اعتبار نیست و «دارالاسلام» در فقه احکام خاصی دارد (مصباح یزدی، ۱۳۷۵، ش ۱، س ۱، ۸۴).

مرزهای عقیدتی به عنوان حد فاصل سرزمین اسلام از سرزمین کفر مورد توجه حقوق بین الملل نیست، مد نظر قواعد و قوانین بین الملل، همان مرز قراردادی یا طبیعی است، اما آنچه مورد نظر پژوهش است مرزهای قراردادی است چرا که مرزهای طبیعی در اثر موارد طبیعی مثل کوه ها و ... به وجود می آید به طوری که افراد نوعا از هم خبر ندارند. میتوان ادعا کرد این مساله در جهان امروزی وجود ندارد، لذا ملاک همان مرز قراردادی است.

بنابراین بهترین راهبرد برای پیاده سازی احکام اسلام، همان تحلیل امکان سنجی ولایت هر ولی فقیه در محدوده مرزی کشور خود است. چرا که دین اسلام را به اهداف خود که همان اجرای احکام اسلام است نزدیک میکند. و از منظر نظام حقوقی بین الملل نیز غیر قابل خدشه است.

۴- عوامل تجلی تشکیل کشور

دولتها نسبت به سرزمین خود حساسیت شدیدی دارند و حقوق آن را به رسمیت شناخته اند. و در واقع منبع اصلی مالکیت، استقلال دولت می باشد. این حق مالکیت نسبت به یک سرزمین بر اساس عوامل به

وجود آورنده آن بوده است، عواملی که در ابتدا باعث به وجود آمدن یک کشور میشود و در ادامه هر کشوری نیاز به حاکمیت دارد و این عوامل عبارتند از:

۴-۱ - عامل انسانی یا جمعیت: بی‌شک باید تجمعی از افراد انسان وجود داشته باشد تا

جامعه‌ای پدید آید و آن جامعه، منشأ تشکیل دولت گردد (عمید زنجانی، ۱۴۲۱، ۱، ۷۲).

۴-۲ - عامل سرزمین یا قلمرو: بدون داشتن قلمرو هرگز دولت تشکیل نمی‌شود. سرزمین یا

قلمرو، فضایی جغرافیایی است که با مرزهای معینی محدود شده است (فتحعلی، ۱۳۸۵، ۹۱). بسیاری از حقوقدانان، دولت منهای میهن معین و محدود را مردود می‌شمارند. پس اقتدار دولت بر افراد و حقوقی که ناشی از حاکمیت دولت می‌شود مستلزم حقوق ارضی، و نوعی حاکمیت ارضی برای دولت است و هر دولتی در محدوده جغرافیایی معینی حکومت می‌کند (عمید زنجانی، ۱۴۲۱، ۱، ۷۲).

۴-۳ - عامل حکومت: حکومت در اصطلاح قدرت سیاسی سازمان یافته‌ای است که با هدف

ایجاد نظم و امنیت در امور کشور و هدایت جامعه، قانون وضع میکند (فتحعلی، ۱۳۸۵، ۹۲). این حکومت سازمان یافته، دارای تشکیلات و نهادهای سیاسی، مانند قوه مقننه، قضائیه و مجریه میباشد که از عمده‌ترین عناصر و عوامل تشکیل دولت است و دولت بوسیله این نهادها تجلی و اعمال حاکمیت می‌کند (عمید زنجانی، ۱۴۲۱، ۱، ۷۰).

۴-۴ - عامل حاکمیت و حکمرانی: حاکمیت، عبارت است از قدرت برتر فرماندهی در درون

جامعه (قانونگذاری) و استقلال از قدرتهای خارجی است (فتحعلی، ۱۳۸۵، ۹۲). و حکمرانی ترجمه واژه انگلیسی Governance است که به معنای حکومت، فرمانروایی، راهبری و حکمرانی میباشد (حق‌شناس، ۱۳۷۹، ۶۸۹). البته در این مورد، حکمرانی همان حاکمیت و فرمانروایی درست است نه حکومت. زیرا حکومت همان زیر بنای تشکیل دولت است.

حاکمیت دو جنبه دارد: اول اقتدارات داخلی دولت که در قلمرو سرزمین خویش است، دوم استقلال خارجی در برابر دولتهای دیگر و مداخله‌های بیرون. دولتی که نتواند امور داخلی خویش را اداره و در برابر قدرتهای داخلی ایستادگی کند و یا در برابر مداخله‌های سیاستهای خارجی بایستد دارای صفت حاکمیت نخواهد بود (فتحعلی، ۱۳۸۵، ۷۳).

بنابراین هر فقیه‌ای به علت ولایتی که دارد در قلمرو زمینی، دریائی و هوائی خود می‌تواند حاکمیت داخلی خود را اعمال نماید و فراتر از آن به دلیل تساوی حاکمیت سرزمینی کشورها اقتداری برای اعمال ولایت ندارد، زیرا که اعمال حاکمیت در عرصه بین‌الملل و خارج از مرزهای جغرافیایی قابل توجیه در حقوق بین‌الملل نیست. لذا بعد از به وجود آمدن هر کشور و مستقل شدن حاکمیت آن کشور که دارای حکومت اسلامی و تابع ولایت فقیه است، ولی فقیه مستقر در آن کشور بر اساس همین قوانین و قواعد بین‌الملل در فرامرزهای جغرافیایی نمی‌تواند اعمال حاکمیت کند، بنابراین باید به تشکیل حکومت اسلامی دیگر با داشتن مجتهد جامع الشرایط در صورت داشتن شرائط لازم کمک شود، تا بتواند در داخل مرز خود نهاد‌های خود را تشکیل داده و اعمال حاکمیت کند و احکام اسلام به بهترین وجه اجرا گردد .

۵- ولایت مطلقه واحد حاکم بر جهان اسلام

ولی فقیه از جانب خداوند تبارک و تعالی به ولایت نصب شده است. یعنی، هر کس که جمیع شرایط لازم ولایتی - مطابق با معیارها و استانداردهای شریعت اسلام را داشته باشد، از سوی خداوند حق تعالی برای ولایت و رهبری امت اسلامی منصوب گردیده است. بنابراین ولایت او انتصابی است. بر این اساس، ولی فقیه رهبر جمیع امت اسلامی است و تا آنجا که مانعی در اعمال ولایت وجود نداشته باشد، دایره حکومت او گسترده در تمام ممالک اسلامی و به عبارتی دیگر فرامرزی است. ولی حتی بر اساس دیدگاه نصب در حال حاضر موانع سیاسی وجود دارد که همان نظام حقوقی بین‌الملل است که مورد نقد و بررسی قرار می‌گیرد .

اگر هم ولایت انتخابی باشد مساله مورد نظر قابل خدشه نیست؛ چرا که در اینصورت شارع فقط ویژگی‌های لازم برای رهبری را اعلام فرموده و مردم را موظف ساخته است که رهبری (ولایت فقیه) را با شرایط تعیین شده در اسلام انتخاب کنند؛ لیکن مشروعیت حکومت به انتخاب مردم در هر مرز و در هر کشوری که هستند، می باشد نه به نصب شارع. در این صورت دایره رهبری ولی فقیه در مرز جغرافیایی مستقل خودش است که او را انتخاب کرده‌اند و به دیگر کشورهای اسلامی سرایت نمی‌کند. بنابراین اگر چند جامعه اسلامی هر کدام رهبری برای خود برگزینند، هر یک فقط در مرز جغرافیایی خود نفوذ خواهند داشت. بنابراین جا دارد که هر ولی فقیه جامع الشرایط تشکیل حکومت دهد .

در حال حاضر مرزهای جغرافیایی که مورد تایید نظام حقوقی بین‌الملل و هم مورد تایید اسلام است کشورها را از هم جدا کرده است و نمی‌توان مرزهای موجود را نادیده گرفت. لذا به عنوان حکم ثانوی هر ولی فقیه فقط در کشور خود می‌تواند حکومت داشته باشد و اعمال ولایت می‌کند؛ امتیاز دیدگاه تعدد ولایت‌ها در عصر «دولت- ملت‌ها» به این معنا این است که در همه‌ی کشورهای اسلامی سربلندی، ثبات و امنیت، پیشرفت در عرصه علم و فناوری، افزایش چشمگیر معنویت و اخلاق، ایستادگی روز افزون در مقابل قلدران و زورگویان و مستکبران، و... را در پی خواهد داشت و تنها راهبردی-یست برای جاری شدن احکام اسلام که خود هدف پیامبر و ائمه معصومین صلوات الله و سلامه علیه بود.

۶- نقد و بررسی بر اساس نظام حقوقی بین‌الملل

موانع سیاسی در نظام حقوقی بین‌الملل همان حاکمیت قانون است، وقتی در نظام حقوقی بین‌الملل، از حاکمیت قانون سخن گفته می‌شود، مقصود حاکمیت قواعد و قوانین بین‌المللی است. قواعد بین‌المللی نیز شامل معاهده، عرف، قواعد آمره، اصول کلی حقوقی شناخته شده توسط ملل متمدن می‌شود. امروزه تعداد کمی از صاحب‌نظران می‌توانند به صورت جدی در خصوص این موضوع تردید نمایند که مجموعه‌ای از قواعد در سطح بین‌المللی وجود دارند که از خصائص و ریشه‌های قانون برخوردارند. حقوق بین‌الملل به عنوان یک نظام حقوقی واقعی در نظر گرفته می‌شود که قابلیت آن را دارد تا هر وضعیت بین‌المللی را به عنوان یک موضوع حقوقی تحت نظم درآورد (نژندی منش، ۱۳۹۶، س ۱۸، ش ۵۴، ۱۷۷). حاکمیت بین‌المللی حاکم بر کشورها توسط فرمانروایان، دیپلمات‌ها و حقوق دانان، برای اداره روابط کشورها وضع شده است. که همه‌ی کشورها باید به آن پایبند باشند.

۶-۱ - حاکمیت یا اصل سرزمینی بودن

حاکمیت، یک دکترین حقوقی است که نمودار یک واقعیت سیاسی است یعنی بالاترین حق وضع قانون در داخل و تعیین سیاست خارجی بدون مداخله خارجی است (مقتدر، ۱۳۷۰، ۱۹۸). علاوه بر این، همکاری بین‌المللی سبب شده است دولت‌ها نسبت به اصل سرزمینی بودن، به مصالح ملی در سطح

بین‌المللی توجه کنند و بر اساس امور سیاسی و اقتصادی، نسبت به تعمیم حمایت خود نسبت به بیگانگان اقدام نمایند (حکمت نیا، ۱۳۹۵، س ۱۳، ش ۴۸، ۳۳).

با توجه به سرزمینی بودن حاکمیت، و شرایط جامعه جهانی امروزی، و تشکیل دولت و حکومت برای هر کشور به طور مستقل، اعمال ولایت برای ولی فقیه فقط در سرزمین بومی خود بدون خدشه می‌باشد و بیش از آن اثبات نمی‌گردد، و از طرفی چون موضوعات احکام شرعی بر اساس مبانی نظام حقوقی اسلام در چهارچوب سرزمین معین محصور نمی‌ماند، پس به لحاظ اجرا، ولایت برای هر یک از فقهاء با داشتن شرایط ولایت در هر یک از محدوده جغرافیایی خود ثابت است .

۶-۲ - تمامیت ارضی یا اصل عدم مداخله

مداخله یک اصطلاح فنی است که در معنایی مضیق شامل مداخله قهری است که بر انکار و نادیده گرفتن استقلال یک کشور دلالت دارد. این مداخله در دو جنبه روابط بین دولت‌ها و سازمان‌های بین‌المللی و روابط بین دولت‌های حاکم با یکدیگر متصور است و امکان بروز آن وجود دارد. در جنبه روابط بین دولت‌ها و سازمان‌های بین‌المللی، نوعی رابطه عمودی وجود دارد؛ بدین ترتیب که ضمن شناسایی استقلال صلاحیتی کشورهای عضو، بخشی از این صلاحیت به سازمان بین‌المللی واگذار می‌شود. بند ۷ ماده ۲ منشور سازمان ملل متحد^۱ در این زمینه نسبت به رابطه ملل متحد و ارکان آن با دولت

^۱ - تصویب ۲۶ ژوئن ۱۹۴۵ (برابر با ۵ تیر ۱۳۲۴) در سانفرانسیسکو؛ ماده ۲ سازمان و اعضای آن در تعقیب مقاصد مذکور در ماده اول بر طبق اصول زیر عمل خواهند کرد:

۱. سازمان بر مبنای اصل تساوی حاکمیت کلیه اعضاء آن قرار دارد.
۲. کلیه اعضاء به منظور تضمین حقوق و مزایای ناشی از عضویت تعهداتی را که به موجب این منشور بر عهده گرفته‌اند با حسن نیت انجام خواهند داد.
۳. کلیه اعضاء اختلافات بین‌المللی خود را به وسایل مسالمت‌آمیز به طریقی که صلح و امنیت بین‌المللی و عدالت به خطر نیافتد، حل خواهند کرد.
۴. کلیه اعضاء در روابط بین‌المللی خود از تهدید به زور یا استفاده از آن علیه تمامیت ارضی یا استقلال سیاسی هر کشوری یا از هر روش دیگری که با مقاصد ملل متحد مبیانت داشته باشد خودداری خواهند نمود.
۵. کلیه اعضاء در هر اقدامی که سازمان بر طبق این منشور به عمل آورد به سازمان همه گونه مساعدت خواهند کرد و از کمک به هر کشوری که سازمان ملل متحد علیه آن اقدام احتیاطی یا قهری به عمل می‌آورد خودداری خواهند نمود.
۶. سازمان مراقبت خواهد کرد کشورهایی که عضو ملل متحد نیستند تا آنجا که برای حفظ صلح و امنیت بین‌المللی ضروری است بر طبق این اصول عمل نمایند.

های عضو تعیین کننده است، محدوده صلاحیت اختصاصی کشورها را به رسمیت می شناسد و از هر گونه مداخله مصون می‌داند مگر اینکه با مجوز شورای امنیت در چارچوب فصل هفتم منشور، اقدام قهری برای حفظ صلح و امنیت بین‌المللی انجام گیرد (قاسمی، ۱۳۹۵، س ۹، ش ۳۳، ۱۴۹). بنابراین اگر در یک کشوری دولتی حاکم باشد نمی‌تواند اجازه دهد که کشورهای دیگر قدرت قانونگذاری خود را در داخل خاک او اعمال کنند، و یا در امور او مداخله کنند بلکه تنها طریق مجاز برای اعمال نفوذ استفاده از طرق معمول دیپلماسی و قانع ساختن از طریق مذاکره است (مقتدر، ۱۳۷۰، ۱۹۸).

از اصول مندرج در منشور ملل متحد که از نظر حقوق قراردادی، معاهدات متعدد منطقه‌ای و جهانی، این اصل را بیان کرده اند، چنین آمده که: «هیچ یک از مقررات مندرج در این منشور، ملل متحد را مجاز نمی‌دارد در اموری که ذاتاً جزو صلاحیت داخلی هر کشوری است دخالت نماید و اعضاء را نیز ملزم نمی‌کند که چنین موضوعاتی را تابع مقررات این منشور قرار دهند لیکن این اصل به اعمال اقدامات قهری پیش‌بینی شده در فصل هفتم لطمه وارد نخواهد آورد»^۱ (بندر، ماده ۲).

بنابراین می‌توان از این اصل به، اصل عدم مداخله یاد کرد که یکی از اصول معتبر در حقوق بین‌الملل است، و یک اصل قراردادی و عرفی است، چه در روابط بین دولتها و سازمان ملل متحد و چه در روابط دولتها با یکدیگر، این اصل حاکم است. چالش‌هایی مانند مداخله بشر دوستانه یا تئوری مسئولیت حمایت نیز نتوانسته است این اصل را کنار بگذارد (قاسمی، ۱۳۹۵، س ۹، ش ۳۳، ۱۶۷). این اصل به هر شکلی از اشکال، مداخله را رد می‌کند و به هیچ دولت یا هیچ رکنی از ارکان سیاسی یا اقتصادی آن دولت، حق مداخله در امور داخلی سایر کشورها را نمی‌دهد (ابراهیمی، ۱۳۹۴، ۱۷۵).

مشروعیت اصل عدم مداخله را می‌توان از اطلاق آیات و سیره پیامبر «صلی الله علیه و آله و سلم» استفاده کرد: اسلام برای رشد حقوق داخلی و بین‌المللی، اصولی کلی را توسط قرآن کریم برای جامعه انسانیت تبیین کرده است؛

۷. هیچ‌یک از مقررات مندرج در این منشور، ملل متحد را مجاز نمی‌دارد در اموری که ذاتاً جزو صلاحیت داخلی هر کشوری است دخالت نماید و اعضاء را نیز ملزم نمی‌کند که چنین موضوعاتی را تابع مقررات این منشور قرار دهند لیکن این اصل به اعمال اقدامات قهری پیش‌بینی شده در فصل هفتم لطمه وارد نخواهد آورد.

۱ - فصل هفتم - اقدام در موارد تهدید علیه صلح، نقض صلح و اعمال تجاوز (ماده ۳۹ - ۵۲).

الف: در سوره اسراء آیه ۳۴ آمده است: *أَوْفُوا بِالْعَهْدِ إِنَّ الْعَهْدَ كَانَ مَسْئُولًا*. اطلاق این آیه دلیل بر این است که وفای به عهد مطلقا حتی در عهد با خلق خدا لازم است (جوادی آملی، ۱۳۹۵، ۱۱۵). زیرا که حرف «لام» در «أوفوا بالعهد»، لام جنس باشد پس هر قراردادی را حتی قراردادهای بین المللی مانند اصل عدم مداخله که در جامعه بین المللی تبیین شده است را در بر می گیرد، نه لام عهد که مراد از آن فقط قرارداد با خدا باشد.

ب: در سوره بقره آیه ۱۷۷ آمده است: *الْمُؤْفُونَ بِعَهْدِهِمْ إِذَا عَاهَدُوا*. و یا سوره رعد آیه ۲۰: *الَّذِينَ يُؤْفُونَ بِعَهْدِ اللَّهِ وَ لَا يَنْقُضُونَ الْمِيثَاقَ*. در این آیات، از لزوم وفای به آن از جنبه حقوقی یا فراتر نهاده و به عنوان ممیز و علامت ایمان معرفی شده است. گوئی حس وفای به عهد از ایمان سرچشمه می گیرد و خیانت به عهد ناشی از نقص یا فقدان ایمان می باشد و این موارد حتی در سیره سیاسی پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) نمونه زیادی از معاهدات با قبائل و دولت ها هم دیده می شود که نشانگر مشروعیت قراردادهای بین المللی در اسلام است (عمید زنجانی، ۱۴۲۱، ۳، ۵۰۳-۵۰۲).

۳-۶ - استقلال سیاسی یا اصل برابری کشورها

استقلال سیاسی یا اصل برابری کشورها از حیث حقوق و تکالیف قانونی قطع نظر از جمعیت یا توانایی نظامی کشورهاست. تمام کشورها در تئوری حاکم و مستقل هستند همه مکلفند از مداخله کشورهای دیگر پرهیز کنند. و از زمان تاسیس سازمان ملل متحد، از بکار بردن تهدید یا زور در روابط با کشورهای دیگر خودداری کند (مقتدر، ۱۳۷۰، ۱۹۸).

همچنین در منشور ملل متحد آمده است: «کلیه اعضاء در روابط بین المللی خود از تهدید به زور یا استفاده از آن علیه تمامیت ارضی یا استقلال سیاسی هر کشوری یا از هر روش دیگری که با مقاصد ملل متحد مبیانت داشته باشد خودداری خواهند نمود» (بند ۴، ماده ۲).

این قاعده اساسی مبنای دولت ها پس از بوجود آمدن دولت ها در قرون شانزدهم و هفدهم بود، که تا به امروز اعتبار دارد، که اگر این قواعد اساسی رعایت نمی شد بنیان سیستم و ماهیت روابط بین کشورها به طور عمده دگرگون می شد (مقتدر، ۱۳۷۰، ۱۹۸-۱۹۹). لذا در صورتی که یک فقیه در کشوری دیگر و فرامرزیهای خود اعمال ولایت به معنای تشکیل حکومت و قوای مورد نیاز و... را راه اندازی کند به نوعی به استقلال سیاسی یک کشور خلل وارد شده است. کشورهای اسلامی با پذیرش

اعمال ولایت توسط فقیه جامع‌الشرایط در واقع استقلال سیاسی خود را حفظ کرده‌اند که خود مطابق با نظام حقوقی بین‌المللی است.

۴-۶ - حکم عقل و عرف بین‌الملل (بنای عقلاء)

آنچه در کتاب و سنت در زمینه قواعد بین‌الملل بیان شده کلیاتی است که به موارد حساس و ضروری پرداخته‌اند و بیشتر حالت بازدارنده دارد و عرصه‌های وسیعی را به خاطر آزادی عمل انسان‌ها مسکوت گذارده است، در مورد کلیات بیان شده عقل می‌تواند با کشف موارد زیادی از قواعد حقوقی و تطبیق آنها با کلیات ذکر شده نقش اصلی خود را ایفاء کند (عمید زنجانی، ۱۴۲۱، ۳، ۱۱۳).

عقل مبرهن که در مقابل عقل مشوب (که با وهم خیال مخلوط است) در عرض نقل هست و در دامن شریعت، همانند خورشیدی است که هم برای خود جایگاه دارد و هم دامنه وحی را در افق نورانی می‌کند. این حکم عقل غیر از بنای عقلاء است؛ زیرا حکم عقل مربوط به علم است و قطعی است، ولی بناء عقلاء مربوط به عمل است و به آداب و رسوم بر می‌گردد که نیاز به امضای شارع دارد؛ هر چند به نحو عدم ردع باشد (جوادی آملی، ۱۳۹۵، ۳۶۰). در اصطلاح فقها امامیه نیز به قواعد عرفی بناء عقلاء نیز گفته می‌شود و میدان کاربرد آن در استنباط قواعد حقوقی اسلام بسیار وسیع است (عمید زنجانی، ۱۴۲۱، ۳، ۱۱۵).

در ماده «۳۸» اساسنامه دیوان بین‌المللی دادگستری^۱ آمده است: «ماده ۳۸-۱- دیوان بین‌المللی دادگستری که ماموریت دارد اختلافاتی را که به آن رجوع می‌شود بر طبق حقوق بین‌المللی حل و فصل نماید موازین زیر را اجرا خواهد کرد:

الف- عهدنامه‌های بین‌المللی را اعم از عمومی و خصوصی که به موجب آن قواعدی معین شده است که طرفین اختلاف آن قواعد را به رسمیت شناخته‌اند؛

ب- عرف بین‌المللی به عنوان رویه‌ای کلی که به صورت قانون پذیرفته شده است؛

^۱ - ماده ۲- دیوان بین‌المللی دادگستری: دیوان بین‌المللی دادگستری عبارت است از یک هیات قضات مستقل که بدون توجه به ملیت آنها از میان کسانی انتخاب می‌گردند که عالی‌ترین مقام اخلاقی را دارا بوده و هریک واجد شرایطی باشند که برای انجام مشاغل عالی قضایی در کشور خود لازم است یا از جمله متبحرین در علم حقوق باشند که تخصص آنها در حقوق بین‌المللی شهرت به سزایی دارد.

ج- اصول عمومی حقوقی که مقبول ملل متمدن است.»

در ماده ۹ کنوانسیون ۱۹۸۰ وین نیز تصریح شده است:

۱- طرفین ملتزم به هرگونه عرف و عادت مورد توافق و رویه معمول فیما بین می باشند.

۲- فرض بر این است که طرفین عرف و عادت را که نسبت به آن وقوف داشته اند یا می باید وقوف می داشتند و آن عرف و عادت در تجارت بین الملل کاملاً شناخته شده و طرفین قراردادهای مشابه در آن نوع تجارات خاص به طور منظم آن را رعایت می کنند، به نحو ضمنی بر قرارداد فیما بین یا انعقاد آن حاکم ساخته اند، مگر در مواردی که خلاف آن ثابت شود.

اصل حکومت، امری است عقلی که ضرورت آن را عقل به خوبی ادراک می کند و بنای عقلاء نیز به استناد ضرورت عقلی، آن را می پذیرند و چیزی که برهان معتبر عقلی بر آن اقامه شود، حکم شرعی خواهد بود از سوی دیگر دلیل نقلی نیز آن را امضا نموده، شرایط و اوصاف لازم را به صورت تفصیلی بازگو می کند و تعیین حاکم نیز بر اساس شواهد عقلی و نقلی، به عهده خداوند است (جوادی آملی، ۱۳۹۵، ۳۳۳). بنابراین بعد از تشکیل حکومت اسلامی دلیل عقل در جوامع امروزی اقتضا می کند که ولی فقیه که در راس حکومت باشد و از طرفی بنای عقلاء یا عرف بین الملل به ولی فقیه اجازه دخالت در فرامرزهای جغرافیایی خارج از مرز خود را نمی دهد و باید از آن پرهیز کند، به عبارتی دیگر عقل می پذیرد که اعمال ولایت توسط ولی فقیه در کشور خود نه تنها با مشکلی روبه رو نیست بلکه باعث رشد، پیشرفت و در یک کلام رساندن آن جامعه به سعادت ابدی است و از طرفی عرف بین الملل تشکیل حکومت و اعمال ولایت برای هر ولی فقیه جامع شرایط فقط در مرز جغرافیایی خودش را به رسمیت می شناسد. چرا که خود عقل نیز برای تشکیل حکومت اسلامی و اجرای وظایف تشخیص می دهد که جامعه ای که تشکیل حکومت داد نیاز به ارکان و عناصر برای اجرا دارد که بدون این ارکان (وزارتخانه ها، مؤسسات، دوایر و ادارات مختلف و سیستم قانون گذاری و قضائی)، در واقع حکومت اسلامی تشکیل نشده است، بعد از تشکیل این ارکان، بنای عقلا است که اعمال ولایت را محدود به مرزهای جغرافیایی خود می کند .

۷- ادله مشروعیت تعدد ولایت ها

رهبری سیاسی جزئی از وظایف نبوت است. پس تاسیس نظام حکومتی جامعه بر پایه قانون الهی برای تعلیم و ارشاد، جهاد، دفاع، اقامه حدود و روابط بین‌المللی لازم است. البته بعضی از پیامبران در زمان واحد بودند. ولی اجازه تشکیل حکومت را نداشتند مانند حضرت لوط علیه السلام که نبوت او زیر مجموعه نبوت ابراهیم خلیل علیه السلام بود (عنکبوت، ۲۶)، اما حکومتی جدا نداشتند چرا که نبوت این پیامبر شعاعی از نبوت گسترده همان پیامبر بزرگ است که فرمانروا کل منطقه است .

در زمان غیبت امام زمان علیه السلام، حکومت ولی فقیه امتداد نبوت و امامت است. و سوال اینجاست که چه ادله‌ی می‌توان ارایه کرد که هر فقیه بتواند در مرز جغرافیایی خود حکومت تشکیل دهند؟ یا یک حکومت اسلامی باشد، ولی حکومت یکی از آنها شعاعی از حکومت دیگری باشد؟ همچنین آیا با توجه به مشخص بودن مرز جغرافیایی کشورها، تشکیل حکومت اسلامی برای دو ولی فقیه در دو مرز جغرافیایی مستقل اشکالی ندارد؟ آیا از دیدگاه فقهای امامیه و نظام حقوقی بین‌المللی ادله‌ی برای اثبات آن وجود دارد؟ ممکن است دلایلی دیگری که باعث چالش در زمینه تعدد ولایت‌ها است به ذهن برسد که ضمن بررسی و نقد آنها به تحلیل اثبات دلایل خود در پژوهش پرداخته و آنها را مورد واکاوی و تحلیل قرار داده تا اینکه هر فقیهی بتواند در صورت داشتن منصب ولایت، در محدوده جغرافیای خود اعمال ولایت کند.

۷-۱- اطلاق نصوص

از دیدگاه فقه امامیه، مشروعیت ولایت و حکومت ولی فقیه جامع الشرائط، از ولایت تشریحی الهی سرچشمه می‌گیرد و هیچ گونه ولایتی جز با اذن الهی، مشروعیت نمی‌یابد و هر گونه مشروع دانستن حکومتی جز از این طریق، نوعی شرک در ربوبیت تشریحی الهی به شمار می‌رود. خدای متعال، مقام حکومت و ولایت بر مردم را به امام معصوم علیه السلام عطا فرموده و اوست که فقیه واجد شرایط را - چه در زمان حضور و چه در زمان غیبت- نصب کرده است و اطاعت از او در واقع، اطاعت از امام معصوم است، چنان که مخالفت با او مخالفت با امام و به منزله انکار ولایت تشریحی الهی است (مصباح یزدی، ۱۳۷۵، ش ۱، ص ۸۸-۸۹). از روایات این التزام به امر الهی به‌طور مطلق، برای هر ولی فقیه جامع‌الشرایط برداشت می‌شود، برای نمونه فقط به دو مورد از این نصوص اشاره می‌شود؛

۷-۱-۱- روایت مقبوله عمر بن حنظله

محمد بن یعقوب کلینی، در «کافی» روایت می‌کند: از محمد بن یحیی، از محمد بن الحسین، از محمد بن عیسی، از صفوان بن یحیی، از داود بن الحُصَین، از عمر بن حنظله؛ از امام صادق علیه السلام درباره دو نفر از اصحاب ما که نزاعی بینشان در مورد قرض و میراث بود، به سلطان و قضات برای رسیدگی مراجعه کرده بودند، سؤال کردم آیا این روا است؟ فرمودند: هر کس در مورد حکم حق یا ناحق به ایشان مراجعه کند، در حقیقت به طاغوت مراجعه کرده است و هر چه را که به حکم آنها بگیرد، به طور حرام می‌گیرد گرچه آن حق ثابت او باشد، زیرا آن را به حکم طاغوت گرفته که خدا امر کرده به آن کافر شود، خدای تعالی می‌فرماید «يُرِيدُونَ أَنْ يُتَحَاكَمُوا إِلَى الطَّاغُوتِ وَقَدْ أُمِرُوا أَنْ يَكْفُرُوا بِهِ» پرسیدم: چه کنند؟ فرمودند: باید نگاه کنند از شما چه کسی است که حدیث ما را روایت کرده و در حلال و حرام ما نظر نموده و احکام ما را شناخته است. باید راضی باشند که چنین شخصی حاکم باشد؛ زیرا که من او را حاکم بر شما قرار داده‌ام. اگر حکم کرد و از او قبول نشد به تحقیق حکم خدا خفیف شمرده شده است و ما را رد کرده و رد کننده ما رد کننده خداست و این در حد شرک به خدا است (کلینی، ۱۴۰۷، ۱، ۶۷).

الف- سند روایت: فقهای امامیه این روایت را قبول دارند و آن را پذیرفته‌اند؛ به طوری که به مقبوله تعبیر کرده‌اند، لذا آن ضعف احتمالی هم جبران می‌شود (نجفی، ۱۴۰۴، ۴۰، ۴۳). امام خمینی نیز مقبوله عمر بن حنظله را که در طول تاریخ مورد تأیید فقها و محدثین بزرگ قرار گرفته، پذیرفته است و ضعف سند حدیث را به واسطه عمل اصحاب قابل جبران می‌داند (موسوی خمینی، ۱۴۲۱، ۲، ۶۳۸).

از آن جهت به حدیث، «مقبوله» گویند که مورد قبول و پذیرش فقها قرار گرفته است، زیرا همگی در باب افتا و قضا به این حدیث استناد جسته و استدلال کرده‌اند و از دیدگاه علم رجال همین اندازه برای حجیت خبر کافی است، زیرا دلیل حجیت خبر واحد، بنای عقلا است (معرفت، ۱۳۷۷، ۱۲۴). توضیح اینکه حدیث از جهت عمل به مضمون توسط فقهاء امامیه به سه دسته تقسیم می‌شود: ۱. مقبول ۲. معتبر ۳. مردود؛ مقبوله روایتی است که به نوعی فقهاء از اشکال سندی آن صرف نظر کرده‌اند.

شهید ثانی در مورد عمر بن حنظله می‌فرماید: «اصحاب در مورد او ذم و مدحی را نقل نکرده‌اند ولی من وثاقت او را از جایی دیگر تحقیق کرده‌ام» (عاملی، بی‌تا، ۱۳۳-۱۳۴). بنابراین با اینکه در کتب رجالی جرح و تعدیلی نسبت به عمر بن حنظله نیست، لکن روایت او مورد قبول علما می‌باشد. جرح در اصطلاح ذکر معايبی است که موجب خلل در عدالت یا حفظ و ضبط وی گردیده است؛ به نحوی که روایت

او را از اعتبار ساقط یا آن را تضعیف کند؛ مانند کذاب، مضطرب، غال و... و تعدیل راوی به این است که امری مخلل دین و مروت از وی باشد ظاهر نشده است و وی عادل و خبر و شهادتش قابل قبول است؛ مانند: عدل، ثقه، حجه و... (مامقانی، ۱۴۱۱، ۶، ۸۸) .

داوود بن حصین در روایت نیز ثقه است و از صادقین (ع) روایت کرده است (نجاشی، ۱۴۰۷، ۱۵۹). همچنین محمد بن عیسی که نام او در سند روایت است مورد تأیید نجاشی می‌باشد (همان، ۳۳۳). همچنین در سند حدیث، صَفْوَانُ بْنُ یَحْیَى - از اصحاب اجماع - قرار دارد که وجود اصحاب اجماع ما را از بررسی سند روایتِ راویان بعد از او بی‌نیاز می‌کند (مکارم شیرازی، ۱۴۲۵، ۴۵۵).

ب- دلالت روایت: علاوه بر تأیید سند روایت، متن آن نیز دلالت بر مدعا دارد؛ شیخ انصاری از عبارت «فَإِنِّي قَدْ جَعَلْتُهُ عَلَيْكُمْ حَاكِمًا» استفاده کرده که حدیث شریف به مطلق حکومت فقیه نظر دارد و گر نه اگر مقصود، صرف قضاوت بود، جای آن داشت که بفرماید: حکما و نه حاکما (انصاری، ۱۴۱۵، ۴۸). از این روایت مطلق حکومت نه فقط اطلاق در زمینه قضاوت و حکومت کردن بلکه بالاتر، مطلق حکومت؛ یعنی هر ولی فقیه جامع الشرایط در داخل مرزهای جغرافیایی خود در صورت وجود شرایط و با توجه به منع اعمال ولایت برای یک فقیه در خارج از مرزها، بایستی ولی فقیه تشکیل حکومت داده و اعمال ولایت کند و اساسا دلالتی بر وحدت ولایت فقیه ندارد .

مقتضای اطلاق عبارت، قراردادن مطلق حکومت (سیاسی، قضایی) برای هر فقیه جامع الشرایط می‌باشد. امام خمینی(ره) می‌فرمایند: در دوران غیبت امام زمان علیه‌السلام نیاز به حکومت است همان‌طور که در همهٔ زمان‌ها نیاز به امام و پیامبر است به خصوص در زمان حال، چطور ممکن است که امت اسلام به حال خود رها شوند و تکلیفی بر ایشان نباشد. هرگز خداوند حکیم راضی به هرج مرج و اختلال در حکومت نیست (موسوی خمینی، ۱۴۲۱، ۲، ۶۱۹). لذا همان دلایلی را که برای ثبوت امامت و نبوت و اختیارات مطلق آنها برای جامعه اسلامی می‌توان برشمرد، همهٔ آن موارد در زمان غیبت برای فقیه قابل اثبات است، زیرا امت به حال خود رها نشده‌اند. و این رها نشدن امت به حال خود فقط مخصوص ایران نیست، تمام مسلمانان جهان به حال خود رها نشده‌اند، بنابراین وجوب تشکیل حکومت اسلامی بر هر ولی فقیه جامع الشرایط در کشور خودش ثابت است.

۷-۱-۲- روایت اللّٰهُمَّ ارْحَمْ خُلَفَائِي

امیر المومنین علیه السلام از قول رسول الله (صلی الله علیه وآله سلم) فرمودند: «خدایا، جانشینان مرا رحمت کن» و این سخن را سه بار تکرار فرمود. پرسیده شد که ای پیغمبر خدا، جانشینان چه کسانی هستند. فرمود: «کسانی که بعد از من می آیند، حدیث و سنت مرا نقل می کنند (صدوق، ۱۴۱۳، ۴، ۴۲۰).

الف- سند روایت: شیخ صدوق این روایت را به نحو مرسل آورده است ولی به سبب وثاقتی که وی نزد علمای شیعه دارد، مراسیل او مانند مراسیل ابن ابی عمیر است و آن را تلقی به قبول می کند؛ زیرا مراسیل شیخ صدوق بر دو قسم است؛ قسم اول: مرسله هایی که به صورت قطعی به معصوم نسبت داده نظیر همین روایت که قابل اعتماد و مقبول است. و قسم دوم مرسله هایی که عبارت «روی عنه» دارد و اسم معصوم آورده نمی شود (موسوی خمینی، ۱۴۲۱، ۲، ۶۲۸).

ب- دلالت روایت: از روایاتی که در دلالتش اشکال نیست روایت امیرالمؤمنین (علیه السلام) است (موسوی خمینی، ۱۴۲۳، ۵۹). در این روایت فقیه عادل از جانب خدا برای رهبری حکومت اسلامی نصب شده است و همچنین، در ذیل استدلال به هر کدام از روایات ولایت فقیه، تصریح به نصب می کند؛ مثلاً در هنگام بحث از «اللهم ارحم خلفائی»، تعبیر «فان منصب خلافة رسول الله و الولاية من قبله لا يعقل ان يكون لرجل عامي غير مميّز لأحكام الله تعالى؛ بمجرد حكاية أحاديث، فهو كالمستنسخ للأحاديث». کلمه منصب در این روایت تصریح دارد که منصب خلافت رسول خدا و ولایت او از جانب خداوند است و معقول نیست که به یک فرد عامی و فرد غیر ممیز داده شود (موسوی خمینی، ۱۴۲۱، ۲، ۶۳۰). اگر هم تشکیل حکومت اسلامی برای ولی فقیه جامع الشرایط میسر نشد منصب آنها باقی است؛ «لو لم يمكن لهم ذلك أصلاً، لم يسقط منصبهم و إن كانوا معذورين في تأسيس الحكومة» (موسوی خمینی، ۱۴۲۱، ۲، ۶۲۴). «اگر برای هیچ یک از فقیهان تشکیل حکومت میسر نشد، منصب آن ها ساقط نمی شود، اگر چه در تأسیس حکومت معذورند.»

باقی بودن منصب دلیل بر این است که هر زمان که تشکیل حکومت اسلامی میسر شد بر آنان بر طبق نصوص واجب است تشکیل حکومت دهند، همچنین منظور از خلیفه در این روایت که حدیث و سنت نقل می کند فقط روای حدیث نیست بلکه باید قدرت درک و فهم داشته و شخصی باشد که شایستگی خلافت را داشته باشد. البته این قید «الذين يروون حدیثی و سنتی» و یا عبارت «فیعلمونها الناس» که در

بعضی از نقل‌ها آمده نقش تعلیلی و معرفی خلیفه را دارد نه اینکه معنای خلیفه را تقیید بزند و ثانیاً منظور از فقیه، فقیه در یک کشور خاص نیست، بلکه همه‌ی فقه‌اء جامع‌الشرایط را می‌رساند . نکته مهم این است که تشکیل حکومت اسلامی در عصر دولت- ملت‌ها آسان‌تر است چرا که به غیر از اسلام، خود نظام حقوقی بین‌الملل بر آن صحنه گذاشته و آن را پذیرفته است بلکه بلعکس آن مورد قبول قواعد بین‌الملل نیست یعنی اعمال ولایت در یک مرز مستقل دیگر بر طبق اصول قواعد بین‌المللی که یکی از آنها اصل عدم مداخله است قابل پذیرش نیست .

۲-۷- نظم و پیشرفت در مصالح عامه

یکی از ادله عدم پذیرش تعدد ولایت‌ها آن است که این امر ممکن است منجر به هرج و مرج در مصالح عامه مسلمین می‌شود. توضیح اینکه تعدد ولایت‌ها یعنی دخالت افراد متعدد در شئون حکومتی که ممکن است موجب برهم خوردن نظم جامعه، پدید آمدن نابسامانی‌های فراوان و اختلال نظام جامعه اسلامی می‌شود، زیرا آرای فقه‌اء در استنباط احکام و تشخیص حوادث روزانه و موضوعات مبتلابه بویژه امور مهمی مانند جنگ، صلح و سایر مسائل کلیدی حکومتی غالباً گوناگون است. در نتیجه، تعدد ولایت‌ها موجب بی‌نظمی و عدم پیشرفت در مصالح عامه و از بین رفتن اصل نظام می‌شود .

در رابطه با اشکال فوق‌مطلب واضح است که هرج و مرج در مصالح جامعه بیشتر ناظر به داخل یک مرز جغرافیایی است اما اگر فقیهان جامع‌الشرایط در داخل یک کشور و مرز جغرافیایی خود به درستی اعمال ولایت کنند، نه تنها باعث هرج و مرج نخواهد شد بلکه یک نظم واقعی در کشورهای اسلامی حاکم خواهد شد که این اولین قدم بعد از تشکیل حکومت اسلامی، برای پیشرفت جوامع مسلمان است؛ زیرا اگر در داخل یک مرز، یک ولی فقیه مصلحت را در فروش مال یتیم بداند و فقیه دیگر در داخل مرز جغرافیایی خود فروش مال یتیم را خلاف مصلحت بداند، چه اختلال و بی‌نظمی در جامعه رخ می‌دهد؟ از طرفی بعد از تشکیل حکومت اسلامی، که یک حکومت ولایی-الهی است، جهان اسلام از این بی‌نظمی، کشتار و حاکم شدن سلطه استکبار بر کشورهای اسلامی که در حال حاضر در بعضی کشورهای اسلامی اینچنین است نجات می‌یابند، بی‌شک ولی فقیه و تشکیل نظام ولایی باعث پیشرفت جوامع اسلامی در همه جوانب است .

بنابراین اگر در یک مرز جغرافیایی حکمی از یک فقیه که در راس حکومت است صادر شده و فقیه دیگر مخالفت کند، بدیهی است که مخالفت با او در امور عامه که تماس با مصالح کل کشور یا جهان اسلام دارد از قبیل جنگ، صلح، تجارت و ایجاد روابط سیاسی با کشور خارجی و یا قطع تجارت و روابط با آنها باعث اختلال نظام است. ولی مسئله هرج و مرج و اختلال در نظام در یک کشور، سخنی است که از حوصله پژوهش خارج است. آن چیزی که از دلایل و اطلاق ادله استفاده می‌شود این است که دو فقیه در دو کشور متفاوت هستند، بنابراین مرز جغرافیایی هر کشوری مشخص است، پس حق ولایت و حکومت بر مردم خود را دارند.

۷-۳- مقتضای اصل عملی

منظور از اصل عملی عبارت است از وظیفه عملی مکلف که از طریق شرع یا عقل تعیین می‌شود، البته رجوع به اصل عملی زمانی صورت می‌گیرد که دلیلی برای اثبات حکم شرعی از راه کتاب و حدیث و یا اماره دیگر وجود نداشته باشد «الاصل دلیل حیث لا دلیل.»

اصول عملیه که در همه ابواب فقه مورد استعمال دارد چهارتا است:

۱. «اصل برائت» یعنی اینکه ذمه مکلف بری است و ما تکلیفی ندارد.

۲. «اصل احتیاط» یعنی لازم است عمل به احتیاط کرد و طوری عمل کرد که اگر تکلیفی در واقع و نفس الامر وجود دارد اتیان شده باشد.

۳. «اصل تخییر» یعنی اینکه مکلف مخیر است که یکی از دوتا را به میل خود انتخاب کند

۴. «اصل استصحاب» یعنی اصل این است که آنچه بوده است بر حالت اولیه خود باقی است و خلافش نیامده است.

اگر مکلف از استنباط حکم شرعی ناتوان ماند و تکلیف خود را کشف نکرد و در حال شک باقی ماند، یا این است که شک توأم با یک علم اجمالی هست و یا نیست، پس شک در تکلیف یا توأم با علم اجمالی است و یا شک بدوی است. اگر توأم با علم اجمالی باشد یا این است که ممکن الاحتیاط است یعنی می‌شود هر دو را انجام داد یا احتیاط ممکن نیست. اگر احتیاط ممکن باشد باید احتیاط کنیم و هر دو را انجام دهیم، و اگر احتیاط ممکن نیست جای اصل تخییر است و اما اگر شک ما شک بدوی باشد. یا حالت سابقه‌اش معلوم است و شک در بقای حکم سابق است و یا این است که حالت سابقه محرز نیست. اگر

حالت سابقه محرز است جای اصل استصحاب است و اگر حالت سابقه محرز نیست جای اصل برائت است. از این چهار اصل، اصل استصحاب، شرعی محض است، یعنی عقل حکم استقلالی در مورد آن ندارد بلکه تابع شرع است، ولی سه اصل دیگر عقلی است که مورد تأیید شرع نیز واقع شده است (مطهری، بی‌تا، ۲۰، ۵۷).

در مورد ولایت فقیه اول، حالت سابقه محرز است پس از این چهار اصل، اصل استصحاب ملاک ولایت برای فقیه اول است که تشکیل حکومت داده است که اقتضای استصحاب، بطلان ولایت شخص دومی است توضیح اینکه: وقتی فقیه اول تشکیل حکومت اسلامی داده و اعمال ولایت می‌کند در اینصورت شک است در اینکه ولایت برای فقیه دوم همچنان باقی است یا خیر؟ آیا امکان استصحاب ولایت برای فقیه اول وجود دارد که در اینصورت ولایت فقیه دوم باطل باشد؟

پاسخ این است که اصل عملی استصحاب شرعی و درست است ولی نکته خیلی مهم این است که ارکان استصحاب که عبارتند از یقین سابق و شک لاحق در این مورد وجود ندارد چرا که شکی وجود ندارد، زیرا بر طبق احادیث و روایات مانند عمر بن حنظله و روایت اللهم ارحم خلفایی که توضیح داده شد، به طور مطلق وجوب تشکیل حکومت برای هر ولی فقیه جامع شرایط ثابت است. به عبارتی دیگر اصلاً مجرای اصل عملی وجود ندارد، مجرای اصل عملی استصحاب زمانی است که دو ولی فقیه در یک مرز جغرافیایی اعمال ولایت کنند. اما اگر دو ولی فقیه در دو مرز جغرافیایی مشخص باشند با تصدی یکی از آنها ولایت برای دیگری همچنان باقی است و یا اگر بعداً شرایط را به دست آورد باید تشکیل حکومت اسلامی دهد. ثانیاً با توجه به اعمال ولایت توسط یک ولی فقیه در یک کشور اسلامی، در صورتی که فقیه دیگر در کشور دیگر ولایت داشته باشد، فقیه دیگر که دارای ولایت شده، ولایت خود را از دست نمی‌دهد، اگر هم اصل استصحاب در این مورد قابل پذیرش باشد برای هر دو ولی فقیه مجرای آن وجود دارد یعنی اصل بقای ولایت برای هر دو است؛ بنابراین هم فقیه اول و هم فقیه دوم حق اعمال ولایت و تشکیل حکومت اسلامی در کشور خود را دارند.

۸- نتیجه‌گیری

از دیدگاه فقه امامیه، ولی فقیه جامع‌الشرائط بعد از تشکیل حکومت اسلامی، بر طبق حکم اولی، به طور مطلق بر تمام مرزهای اسلامی اعمال ولایت می‌کند. زیرا برای اعمال ولایت مطلقه فقیه، ذاتاً

محدودیتی وجود ندارد، مگر موانع طبیعی و سیاسی در بین باشد، که در حال حاضر موانع سیاسی وجود دارد و از آن در جهان معاصر به نظام حقوقی بین الملل تعبیر می شود.

بر اساس حکم ثانوی در نظام حقوقی بین الملل، ولی فقیه جامع الشرایط فقط در محدوده ای مرز جغرافیایی خود می تواند اعمال ولایت کند، چرا که این نظام که همان قواعد و قوانین بین المللی است مانع از حکمرانی ولایی ولی فقیه در فرامرزهای جغرافیایی است. قواعد بین المللی نیز شامل: حاکمیت یا اصل سرزمینی بودن، تمامیت ارضی یا اصل نفوذ ناپذیری، استقلال سیاسی یا اصل برابری کشورها، مقتضای حکم عقل و عرف بین الملل (بنای عقلاء) و به طور کلی اصول کلی حقوقی شناخته شده توسط ملل متمدن می باشد. بنابراین حکومت یکی از فقهاء نیز نمی تواند شعاعی از حکومت دیگری باشد .

تشکیل حکومت اسلامی توسط هر ولی فقیه جامع الشرایط در مرز جغرافیایی خود، که نتیجه ای آن تعدد ولایت ها است، مایه ای سربلندی، ثبات و امنیت، موتور پیشران در عرصه علم و فناوری، افزایش چشمگیر معنویت و اخلاق، ایستادگی روز افزون در مقابل قلدران و زورگویان و مستکبران، و... در سراسر جهان اسلام را در پی خواهد داشت. این امر توسط ولی فقیه جامع الشرایط در محدوده ای مرزهای جغرافیایی خود در هر یک از کشورهای اسلامی، امکان دارد و باعث کارآمدی سیاسی هر چه بیشتر نظام ولایی فقیه و تنها راهبردی است برای جاری شدن احکام اسلام - که هدف پیامبر و ائمه معصومین صلوات الله و سلامه علیه - بود.

اسلام هم برای نظام حقوقی بین الملل ارزش حقوقی قائل است، لذا فرمان ولی فقیه، قدر متیقن در کشور خودش واجب الاطاعه می باشد. بنابراین نظریه ای راهبردی تعدد ولایت ها نه تنها خالی از اشکال است، بلکه فقه امامیه قائل است که بر هر ولی فقیه جامع الشرایط لازم است بر طبق ادله عقلی و روایی در داخل مرزهای جغرافیایی خود، در صورت وجود شرایط تشکیل حکومت اسلامی داده و اعمال ولایت کند. این بهترین راهبردست برای تمدن نوین اسلامی؛ تمدنی که بر اساس پیشرفت های مادی و معنوی هدفمند، سیستماتیک و نوظهور امت اسلامی، بر اساس تعالیم اسلامی زیر نظر ولایت مطلقه فقیه در تمامی عرصه ها است. مقام معظم رهبری در دیدار اعضای شورای عالی مرکز الگوی اسلامی - ایرانی پیشرفت، هدف انقلاب اسلامی را «تحقق تمدن اسلامی» خواندند به این معنا که تمدن اسلامی، کشورگشایی نیست بلکه به معنای تأثیر پذیرفتن فکری ملتها از اسلام است (۱۳۹۵/۲/۲۶). که در سایه آن

زمینه مناسب برای دستیابی همه مسلمانان جهان به کمال معنوی، تخلق به اخلاق الله، اجرای بهتر احکام اسلام و در نهایت سعادت ابدی آنها فراهم می‌شود.

فهرست منابع

- ۱) قران کریم.
- ۲) دفتر همکاری حوزه و دانشگاه، (۱۳۷۲ش)، **اسلام و حقوق بین الملل عمومی**، سازمان سمت، تهران .
- ۳) زرقانی، سید هادی، (۱۳۸۶)، **مقدمه ای بر شناخت مرزهای بین-المللی**، نیروی انتظامی جمهوری اسلامی ایران، تهران .
- ۴) صدوق، محمد بن علی بن بابویه، (۱۴۱۳ق)، **من لا یحضره الفقیه**، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ دوم، قم.
- ۵) عاملی، زین‌الدین علی بن احمد (بی‌تا)، **شرح البدایه فی علم الدرایه**، چاپخانه علمیه، قم.
- ۶) امید زنجانی، عباس علی، (۱۴۲۱ق)، **فقه سیاسی**، انتشارات امیر کبیر، چاپ چهارم، تهران.
- ۷) فاضل نراقی، احمد بن محمد مهدی، (۱۴۱۷ق)، **عوائد الایام فی بیان قواعد الأحکام**، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، چاپ اول، قم.
- ۸) فتحعلی، محمود، (۱۳۸۵ش)، **مبانی اندیشه اسلامی ۴؛ درآمدی بر نظام ارزشی اسلام**، تدوین و تحقیق: جمعی از نویسندگان، مرکز انتشارات موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی(ره)، چاپ دوم، قم.
- ۹) قاسمی، غلامعلی، **چالش‌های اصل عدم مداخله و جایگاه آن در حقوق بین-الملل**، فصلنامه علمی-پژوهشی آفاق امنیت، س ۹، ش ۳۳، (۱۳۹۵ش).
- ۱۰) کرمی، حامد و محمدعلی حیدری، **وحدت یا تعدد حکومت در نظریه ولایت فقیه**، دو فصلنامه علمی-ترویجی فقه حکومتی، س ۱، ش ۲، (۱۳۹۵ش).

- (۱۱) کلینی، محمد بن یعقوب، **الکافی**، (۱۴۰۷ق)، دار الکتب الإسلامیة، چاپ چهارم، تهران.
- (۱۲) ۲. ابراهیمی، علیرضا، (۱۳۹۴ش)، **حقوق بشر و سازمان‌های بین‌المللی**، انتشارات مجد، چاپ اول، تهران.
- (۱۳) مامقانی، عبدالله (۱۴۱۱ق)، **مقیاس الهدایه**، تحقیق محمدرضا مامقانی، مؤسسه آل‌البیت، قم.
- (۱۴) مدنی، سید جلال‌الدین، (۱۳۷۰)، **مبانی و کلیات علم حقوق**، نشر همراه .
- (۱۵) مصباح یزدی، محمد تقی، **اختیارات ولی فقیه در خارج از مرزها**، فصلنامه علمی-پژوهشی حکومت اسلامی، س ۱، ش ۱، (۱۳۷۵ش).
- (۱۶) مطهری، مرتضی، (بی‌تا)، **فقه و حقوق (مجموعه آثار)**، چاپ اول، قم.
- (۱۷) معرفت، محمد‌هادی (۱۳۷۷)، **ولایت فقیه**، مؤسسه فرهنگی انتشاراتی التمهید، قم.
- (۱۸) مقتدر، هوشنگ، (۱۳۷۰ش)، **سیاست بین‌الملل و سیاست خارجی**، مؤسسه خدماتی-انتشاراتی مفهرس، چاپ اول، تهران.
- (۱۹) مکارم شیرازی، ناصر، (۱۴۲۵ق)، **أنوار الفقاهة - کتاب البیع**، انتشارات مدرسه الإمام علی بن ابی طالب علیه السلام، چاپ اول، قم.
- (۲۰) موسوی خمینی، سید روح‌الله موسوی، (۱۴۲۱ق)، **کتاب البیع**، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی قدس سره، چاپ اول، تهران.
- (۲۱) موسوی خمینی، سید روح‌الله موسوی، (۱۴۲۳ق)، **ولایت فقیه**، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی قدس سره، چاپ دوازدهم، تهران.
- (۲۲) نجاشی، ابوالحسن احمد بن علی (۱۴۰۷ق)، **رجال النجاشی - فهرست أسماء مصنفی الشیعة**، دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، قم.
- (۲۳) ابراهیمی، محمد و سیدعلیرضا حسینی، (۱۳۷۹ش)، **اسلام و حقوق بین‌الملل عمومی**، با اشراف و نظارت علمی آیت الله مکارم شیرازی، سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاهها (سمت)، چاپ دوم، تهران.

۲۴) نجفی، محمدحسن (۱۴۰۴ق)، **جواهر الکلام فی شرح شرائع الاسلام**، دار إحياء التراث العربی، چاپ هفتم، بیروت.

۲۵) نژندی منش، هیبت اله، محمود حاجی زاده و محمدحسین زارعی، **جایگاه حاکمیت قانون در حقوق بین-الملل**، فصلنامه پژوهش حقوق عمومی، س ۱۸، ش ۵۴، (۱۳۹۶).

۲۶) انصاری، مرتضی بن محمد امین دزفولی، (۱۴۱۱ق)، **کتاب المکاسب**، منشورات دار الذخائر، قم.

۲۷) انصاری، مرتضی بن محمد امین دزفولی، (۱۴۱۵ق)، **القضاء و الشهادات**، کنگره جهانی بزرگداشت شیخ اعظم انصاری، قم.

۲۸) آصفی، محمدمهدی، (بی-تا)، **وحدت و تعدد در ولایت سیاسی**، مجله فقه اهل بیت **علیهم السلام**، مؤسسه دائره المعارف فقه اسلامی بر مذهب اهل بیت علیهم السلام، چاپ اول، قم.

۲۹) جوادی آملی، عبدالله، (۱۳۹۵ش)، **ولایت فقیه، ولایت فقاها و عدالت**، مرکز نشر اسراء، چاپ هیجدهم، قم.

۳۰) حق شناس، علی محمد، (۱۳۷۹ش)، **فرهنگ معاصر هزاره، فرهنگ معاصر**، تهران.

۳۱) حکمت نیا، محمود، اصل سرزمینی؛ **مبنای نظری و آثار آن در نظام حقوق مالکیت فکری**، فصلنامه علمی- پژوهشی حقوق اسلامی، س ۱۳، ش ۴۸، (۱۳۹۵ش).